

آیین ازدواج در شاهنامه فردوسی و تأثیرگذاری آن بر اقوام لر و بختیاری

امیرالله آخوندنژاد، محمد رضا صالحی مازندرانی*، مختار ابراهیمی
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

تیر ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۶، صص ۱۴۷-۱۲۵

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.6919

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: همسانیهای فراوانی میان فرهنگ عامه امروزی و آیینهای کهن ایرانی دیده میشود. از آنجا که بنمایه‌های اساطیری و حماسی از فرهنگ عامه برخاسته‌اند، در میان آنها پایدار میمانند. تاکنون نیز یکسانیهای فراوانی میان مضامین شاهنامه فردوسی و فرهنگ عامه مردم این روزگار دیده میشود. هدف این پژوهش اثبات همسانی میان آیین باستانی ازدواج، در شاهنامه فردوسی، با شکل کنونی آن در فرهنگ عامه اقوام لر و بختیاری است. سطح فکری و معنایی این اشتراکات که از پایه‌های اساسی سبک‌شناسی است در این پژوهش مورد بررسی و تحلیل قرار میگیرد.

روش مطالعه: روش بررسی و مطالعه در این پژوهش تحلیلی-توصیفی با بهره‌گیری از شیوه کتابخانه‌ای و همچنین جستجوی میدانی و بهره‌مندی از نظریات صاحب‌نظران حوزه شاهنامه‌پژوهی و مصاحبه با آگاهان حوزه فرهنگ عامه است.

یافته‌ها: با کاوش در شاهنامه میبینیم از مباحث آیینی و کهنی سخن رفته است که امروز نیز در فرهنگ عامه قابل‌مشاهده است. با بررسی آداب اقوام لر و بختیاری، همسانیهای فراوان میان آیین کهن و شکل کنونی آنها مشاهده میگردد. بسیاری از این آداب، همچنان در میان مردم برگزار میشوند که هم نشان از پویایی آنها در روزگار کنونی دارد و هم گویای پاسداشت مردم از این داشته‌های کهن میباشد؛ داشته‌هایی که متناسب با شرایط زمان به نیازهای فرهنگی هر دوره پاسخ میگویند.

نتیجه‌گیری: میان آیینهای شاهنامه فردوسی و فرهنگ عامه مردمان لر و بختیاری، همانندیهای فراوانی وجود دارد. این مردم در درازنای روزگار، در آیین خویش از شاهنامه الگو پذیرفته و این یگانگی را حفظ نموده‌اند. پژوهش حاضر به اثبات همانندیهای آیینی میان ازدواج در میان این مردمان و شاهنامه فردوسی، از جهت فکری و معنایی میپردازد.

تاریخ دریافت: ۲۰ خرداد ۱۴۰۱
تاریخ داوری: ۲۵ تیر ۱۴۰۱
تاریخ اصلاح: ۱۰ مرداد ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۲۳ شهریور ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

آیینها، ازدواج، شاهنامه، فرهنگ عامه، لر و بختیاری.

* نویسنده مسئول:

mo.salehi@scu.ac.ir

۳۳۳۳۳۹۰۵ (+۹۸ ۶۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The marriage ritual in Ferdowsi's Shahnameh and its influence on the Lor and Bakhtiari tribes

A. Akhundnezhad, M.R. Salehi Mazandarani*, M. Ebrahimi

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 10 June 2022

Reviewed: 16 July 2022

Revised: 01 August 2022

Accepted: 14 September 2022

KEYWORDS

rituals, marriage, Shahnameh, popular culture, Lor and Bakhtiari.

*Corresponding Author

✉ mo.salehi@scu.ac.ir

☎ (+98 61) 33333905

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: There are many similarities between modern popular culture and ancient Iranian rituals. Since the mythological and epic elements originated from popular culture, they remain stable among them. Until now, many similarities can be seen between the themes of Ferdowsi's Shahnameh and the popular culture of the people of this time. The purpose of this research is to prove the similarity between the ancient ritual of marriage, in Ferdowsi's Shahnameh, with its current form in the popular culture of Lor and Bakhtiari peoples. The intellectual and semantic level of these commonalities, which is one of the basic foundations of stylistics, is examined and analyzed in this research.

METHODOLOGY: The method of investigation and study in this research is analytical-descriptive using the library method as well as field research and benefiting from the opinions of experts in the field of Shahnameh research and interviews with experts in the field of popular culture.

FINDINGS: By exploring the Shahnameh, we can see that ritual and ancient topics have been discussed, which can still be seen in popular culture today. By examining the customs of the people of Lero Bakhtiari, many similarities between the ancient religion and their current form can be seen. Many of these customs are still held among the people, which both shows their dynamism in the present day and also speaks of people's preservation of these ancient assets, which respond to the cultural needs of each period according to the conditions of the time. In this research, examples of these traditions are examined in marriage rituals.

CONCLUSION: The investigations reveal that there are many similarities between the rituals of Ferdowsi's Shahnameh and the popular culture of Ler and Bakhtiari people. Throughout the ages, these people have adopted the example of Shahnameh in their religion and have preserved this unity. The present study proves the religious similarities between marriage among these people and Ferdowsi's Shahnameh, intellectually and semantically.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.6919](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.6919)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
		
35	0	0

مقدمه

هر نوشته‌ای حاوی مجموعه‌ای از واژه‌های زبانی و درونمایه‌های اندیشگانی و معنایی و اشکال نحوی و... است که با تکرار آنها میتوان به شیوه خاص نوشته یا سروده آفریننده آن پی برد؛ البته که نوع بیان نویسندگان یا شاعران تا بلحاظ محتوای اندیشگی همسانی کافی نداشته باشند، نمیتوان عنوان سبکی واحد را بر آنان اطلاق نمود. «یکی از شیوه‌های پی بردن به ویژگیهای یک اثر و به دست آوردن معیاری از روش هنری یک هنرمند، تحلیل سبک‌شناسی او براساس زبان و ویژگیهای ادبی فکری است» (یوسفی و حکیم آذر، ۱۳۹۸: ۷۷). هر تفکر و اندیشه تازه‌ای باید زبان، لغات و واژه‌هایی خاص و متناسب با اندیشه تازه خود نیز پدید آورد. «میان هر شاهکار ادبی و روح و اندیشه خالق آن اثر، پیوند ناگسستنی وجود دارد؛ زیرا روح قدرتمند و متعالی و پهنای، آثاری متعالی می‌آفریند که افکار و عواطف آن اثر کهنه و فرسوده نمیشود، درحالیکه روح سطحینگر، آثار و افکار متناسب با خویش بازتاب میدهد» (مشهدی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۳۹). در این میان باید پذیرفت که هرچند لفظ در تعیین سبک نوشته‌ها حائز اهمیت است؛ اما برتری معنا و محتوا و اندیشه بر لفظ در تعیین سبک شعر و نثر در نگاه بسیاری از صاحب‌نظران دیده میشود. «بعضی محققان منجمله فیشر و هگل درباره شعر گفته‌اند که اصل و جوهر آن، جنبه نفسانی محض دارد و وقتی شعر در مخیله شاعر صورت معین خود را یافت، خواه در قالب لفظ ریخته شود خواه نه، تمام است. بنابراین وجود و حیات شعر در خلال الفاظ و عبارات نیست، در میان وجدان و ضمیر شاعر است و لفظ و عبارت کاری جز این ندارد که شعری را که در روح و وجدان شاعر، صورت و هیئت مشخص خود را گرفته است به سایر مردم القا و تلقین نماید» (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۱۲۳). هر موضوع و فکری، شکل و قالبی برای تعبیر لازم دارد و براساس محتوای اندیشه خویش جهت بیان اثر خود، زبان واژگانی متناسب با خواست و اراده همان تفکر و بینش را به کار میگیرد.

سبک‌شناسی در سطح اندیشگی و مضمونی میتواند پژوهندگان را در راه شناخت و بررسی و تحلیل اندیشه صاحب اثر قرار دهد. این نوع بررسی میتواند خواننده را به ژرفساختها و محتوای درون نوشته و احساسات و عواطف و اندیشه‌های صاحب آن راهنمایی نماید. از این رو است که «شارل بالی واحد فکری را طرح کرد که براساس آن همواره طیفی از عاطفه و احساس به واحد اندیشگی افزوده میشود که خود موجب اختلاف سبک میگردد و سبک‌شناسی ازجهتی همین چگونگی مضامین عاطفی آثار ادبی را بررسی میکند» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۳۴۷ و ۳۴۶). از مهمترین سبکهای موجود در ادبیات فارسی، سبک حماسی است و هر سراینده‌ای اسلوب ویژه‌ای برای بیان مفاهیم حماسی دارد و شیوه فردوسی در بیان شاهنامه برجسته‌ترین گونه آن است. «سبک حماسی سبکی فاخر و جزیل است که باید در آن عظمت، هم از نظر لفظ و هم از نظر معنی، چشمگیر باشد. سبک حماسی، ساده و بدوی است، جنبه مادی و ملموس دارد. مثلاً به جای شجاعت، شجاع را وصف میکند یا امور انتزاعی را هم بصورت عینی و مادی توضیح میدهد. از مختصات دیگر سبک حماسی، کثرت اغراق و غلو است و در اینجا اغراق و غلو، یک صنعت بدیعی نیست، بلکه از ذاتیات حماسه است» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۱۰-۱۰۹).

بخش عمده‌ای از شاهنامه فردوسی بویژه بخشهای اساطیری و پهلوانی آن برخاسته از فرهنگ و ادبیات عامه است. علت حقیقی اینکه ایرانیان با چنین اشتیاقی علاقه‌مند به دانستن و دل سپردن به خوانش و درک محتویات شاهنامه و روایات پرجاذبه آن هستند نیز، برگرفته از همین آمیختگی و یگانگی است. از آنجا که «این داستانها در میان مردم پدید آمده، ذهن و ذوق مردم ساده شهر و روستا ناسازیها و بی اندامیهای آن را به اصلاح آورده، شور و شوق و علاقه‌مندی همان مردم به آنان کسوت جاویدانی و ماندگاری پوشانیده است. سرپای داستان مال مردم و

قهرمانان قوی‌پنجه آن، مخلوق مردم است» (محبوب، ۱۳۶۹: ۲۵۰). راز ماندگاری شاهنامه در ذهن و اندیشه ایرانیان نیز همین تعلق و پیوند است. این آمیختگی را در میان فرهنگ عامه مردمان اقوام لر و بختیاری و بویژه در آیینهای مختلف رایج کنونی میان آنها آشکارتر میتوان دریافت. با نگرشی ژرف‌تر به شاهنامه، آنچه را که هم‌اکنون نیز در فرهنگ و ادبیات و زبان این مردم جاری است، میتوان به آسانی مشاهده نمود. «بررسی و شناخت جشنها و آیینها، که در شمار فرهنگ عامه است، یکی از زمینه‌های پژوهش مردم‌شناسی است. کتابها، نوشته‌های کهن و برگزاری جشنهای قومی که همچون بیشتر میراثهای فرهنگی برجای مانده، زمینه پژوهش و بحث و نظر را درباره این پدیده فرهنگی فراهم ساخته است» (روح‌الامینی، ۱۳۷۶: ۱۰). انس همیشگی با شاهنامه و آثار حماسی، موجب خلق رمانسهایی در میان فرهنگ عامه میگردد که در اقوام لر و بختیاری نیز حکایاتی از اینگونه ساخته میشود.

در آیینهای باستانی و امروزی مردم به پیروی از شاهنامه و باورهای برخاسته از فرهنگ و تمدن ایران باستان و خلق رمانسها، ستیز پیوسته میان مظاهر اهریمنی و اهورایی به تصویر درمی‌آید. بنابراین «شناخت فرهنگ مردم با سیری در سطور شاهنامه ما را با بسیاری از حقایق، آشنا مینماید. پیوستگی فرهنگی علیرغم گسستهای تاریخی و جغرافیایی، تداوم باور به راستی و درستی و کوشش در جهت حصول نیکی و نیک‌خواهی از جمله مواردی است که به چشم می‌آید» (اعلابیگی، ۱۳۹۳: ۴۴).

در خلال آیینها، هدف دفع جلوه‌های اهریمنی و جایگزین نمودن نشانه‌های ایزدی است و آنچه مردم از آن بیم دارند، خروج از راه خیر و راستی و افتادن در بیراهه ناراستی است. ستیز ناسازها در تاروپود آیینهای ایرانیان و بویژه آیینهای مربوط به فرهنگ عامه پایا و پویا باقی مانده است. در این ستیز گاه غلبه با کردارهای اهریمنی بوده است که برای رفع و دفع آنها باید تمامی نیروها و مظاهر اهورایی را به کار بست تا سرانجام پیروزی نصیب آنها گردد:

نهران	گشت	کردار	فرزانگان	پراکنده	شد	کام	دیوانگان
هنر	خوار	شد	جادویی	ارجمند	نهران	راستی	آشکارا
گردد	بر	بدی	دست	دیوان	دراز	به نیکی	نبودی سخن جز به راز

(شاهنامه، دفتر اول، ص ۵۵)

و درنهایت باید پیروزی و سلطه از آن دستیاران اهورامزدا گردد که در آن رفاه و آرامش و پرهیز از ظلم و ستم است و پیروزی راستی بر ناراستی که این غایت آرمان بشری است:

فریدون	ز	کاری	که	کرد	ایزدی	نخستین	جهان	را	بشست	از بدی
یکی	پیشتر	بند	ضحاک	بود	که	بیدادگر	بود	و	ناپاک	بود
و	دیگر	که	گیتی	ز	نابخردان	بپردخت	و	بستد	ز	دست بدان

(همان، ص ۸۵)

ایرانیان همه یا اغلب رفتارهای پسندیده و نیک را از مقوله نیایشهای گفتاری، به آیینهای نمایشی و عینی تبدیل مینموده‌اند. مشابهتهای فکری فراوانی میان آنچه در گذشته‌های بسیار دور در آیینها مرسوم بوده است و آنچه هم‌اکنون نیز در میان فرهنگ عامه اقوام لر و بختیاری جاری است، دیده میشود.

آیین ازدواج موسوم به «خویشی کردن» از مهمترین و پربارترین آیینهای شاهنامه فردوسی است که در میان فرهنگ عامه مردمان اقوام لر و بختیاری و بویژه روستاییان و عشایر پایدار مانده است؛ زیرا مبانی فرهنگی آنها

کمر دستخوش دگونیهای حاصل از مهاجرت و تأثیرات شهرنشینی و تکنولوژی شده است. این آیین، دارای آداب و رسوم و مراحل ویژه بوده که در جزئیات آنها نیایشهای مربوط به طلب خیر و نیکی و غلبه عناصر اهورایی بر اهریمنی از طریق آیینهای نیایشی از درگاه خداوند مطالبه میگردد.

مشترکات لفظی، از مشابهتهای میان شاهنامه فردوسی و فرهنگ عامه اقوام لر و بختیاری است. از جمله مشترکات فراوان لفظی که در میان این اقوام کاربرد امروزی دارند واژههایی مانند ویر، تش، بورگ، خورجین، نوند، بید، (بود) دوال، جهاز، تاو، خایه، تنگ (بند زین)، خویشی، کدخدایی، کفت، هنیز، پست، گز (واحد) و نامهای اسبان مانند سمند، بور، دیزه، نیله، کهر، و کمیت نامهای فراوان افراد چون لهراسب، گشتاسب، توس، گیو، رستم، سهراب، ارژنگ، پیران، هومان، افراسیاب، بیژن، قباد، شهرناز، ارنواز، رودابه، سودابه تهمینه و.... بنابراین بدلیل گستردگی موضوعات سبکی و مجال این مقاله، پژوهش حاضر صرفاً به بررسی سطح فکری و معنایی و مضامین مشترک میان شاهنامه و فرهنگ عامه اقوام لر و بختیاری در آیین ازدواج اختصاص مییابد.

پرسش پژوهش این است که چه همسانیهای سبکی از جهت فکری و محتوایی میان آیین ازدواج در شاهنامه فردوسی و آیینهای مربوط به آن، در فرهنگ عامه اقوام لر و بختیاری دیده میشود؟

روش مطالعه

شیوه منتخب در پژوهش این مقاله، روشهای تحلیلی-توصیفی، و میدانی است؛ زیرا در مواردی از تجربیات افراد صاحب نظر در حوزههای فرهنگ بومی و شاهنامه پژوهان و سالخوردگان و صاحب نظران بخش فرهنگ عامه نیز استفاده شده است. در این نوشته، از دانسته ها و تجربه های کسانی بهره برده میشود که علاوه بر سوپه روستایی و عشایری و آشنایی با سنتها و آداب و آیین فرهنگ عامه، دارای تحصیلات عالی نیز بوده و از اطلاعات کافی درخصوص محتویات شاهنامه و فرهنگ عامه برخوردار باشند.

ضرورت و سابقه پژوهش

آگاهی از منابع و مبانی فرهنگی ادوار گذشته و آیین و آداب موجود در آنها، علاوه بر اثبات پیوند فکری و فرهنگی میان مردمان گذشته و امروزی، در بازیابی هویت قومی و ملی نیز نقش بسزایی دارد. در بخشی از دوره جدید، نگاهها از ریشه های فرهنگ سنتی بسوی مظاهر تمدن جدید معطوف گشت و تحت تأثیر دگرگونی شیوه های زندگی، به آنچه از گذشتگان برجای مانده بود، به دیده کهنگی و عدم کارایی امروزی نگریسته شده بود؛ اما فرهیختگان و عموم مردم با احساس نیاز تازه به بازیابی هویت ملی و قومی خویش، فراخور توانمندی، در احیای فرهنگ جامعه خود تلاش مینمایند. در این راستا کوششهای مؤثری صورت پذیرفت و افراد به پیروی از نخستین نوشته ها و سروده ها و آثار هنری این مسیر را دنبال نموده اند که به جای خویش نیکو بوده است؛ اما پرداختن به لایه های عمیقتر و نکات ظریفتر این داشته های فرهنگی و هنری، اقتضا مینماید که با نگاهی عمیقتر، به نکات تازه و باریکی پرداخت که ممکن است در مطالعات و نگاههای سطحیتر از دید پژوهشگران پنهان مانده باشد. لذا هدف این پژوهش آن است که به تازه هایی از مشابهتهای و همسانیهای فرهنگی میان گذشته های دور تمدن ایرانی، از جمله آیینهای موجود در شاهنامه فردوسی و آیینهای رایج کنونی، در میان عامه مردمان اقوام لر و بختیاری پرداخته شود.

در دوره اخیر تمایل جمعی به بازیابی فرهنگ ملی و قومی و گرایش به بازگشت به هویت گذشته در میان آحاد

مردم بویژه در میان اقشار فرهیخته فراهم آمده است. فرهیختگان حوزه‌های مختلف فرهنگی فراخور فرصت و ظرفیت علمی خویش در حوزه‌های مختلف تاریخ، ادبیات، هنر (موسیقی، نمایش، شعر و خنیاگری و...) درصدد بازبانی فرهنگ عامه خویش که برخاسته از اساطیر، تاریخ، ادبیات و مجموعه فرهنگ دیرینه ایرانی نیز هست، برآمده‌اند؛ اما احساس گردید بخشهای ژرفساختی این بنیانهای کهن و کنونی نیازمند واکاوی عمیقتر میباشد. در مشابهت میان آیینهای موجود در شاهنامه فردوسی و فرهنگ عامه بویژه بخش آیینی آن، صاحب‌نظرانی با تعلق خاطر به فرهنگ ملی و قومی خویش به بررسیها و پژوهشهایی شایسته پرداخته‌اند که از زحمات آنها تقدیر میگردد و فراخور ظرفیت این نوشته از حاصل تلاشهای ایشان بهره‌گیری خواهد شد.

در کتاب *کهن آیینهای ایرانی* نوشته عباس حیدری نوروزی به آداب و رسوم موجود در میان اقوام لر و بختیاری اشاره شده است. در این کتاب، آیین عروسی با ذکر برخی جزئیات آن مورد واکاوی قرار گرفته است. در پایان‌نامه سلیمانی کرتلایی با نام «بررسی بازتاب شاهنامه فردوسی در فرهنگ عامه بختیاری» نیز باختصار درباره آداب عروسی نکات و اشاراتی صورت پذیرفته است؛ اما درباره ابعاد و اجزای گوناگون آن توضیح کاملی ارائه نشده است. در مقاله مشترک حکیم آذر و حیدری نوروزی تحت نام «بهیگ آوردن در بختیاری» منتشر در فصلنامه فرهنگ مردم، به عروسی در میان بختیارها و جزئیات و مشابهتهای آن با آنچه در شاهنامه فردوسی است، اشاره گردید؛ اما ابعاد گوناگون این آیین به تمامی در آن بیان نشده است. هریک از اهل قلم فراخور توان و منابع در اختیار، به بررسی و تحلیل ازدواج پرداخته‌اند؛ اما بررسی جزئیات و تازه‌هایی از این آیینها نیازی است که در این نوشته به آن پرداخته میشود. آقای قدمعلی نوروزی در کتاب «باورهای عامه در بختیاری» تنها به برخی موارد جزئی از باورهای موجود در آیینهای عامه اشاره نموده است. سایر کتابها و مقالات موجود که در دسترس قرار گرفت نیز اغلب به مباحث مشترک و یکنواختی اختصاص یافته است. این مقاله بنا دارد ضمن بهره‌مندی از کوششهای قابل قبول پژوهندگان گرامی، ابعاد تازه و نکات بدیعی از این آیینها را نیز مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

بحث و بررسی

آنچه در فرهنگ کهن و اصیل ایرانی و در شاهنامه فردوسی موجود است، در رفتار و کردار عنصر ایرانی در طول تاریخ بازتاب یافته و در جزئیات زندگی و باورهای مردم نیز مشهود است. ایرانیان نیایشهای گفتاری خویش را، به آیینهای نمایشی و عینی تبدیل نموده‌اند. آیینها برخی محدود و برخی گسترده و دارای مراحل و آداب متنوع هستند. در میان اقوام لر و بختیاری آیینهای ازدواج از جمله طولانیترین آیینهایی هستند که با تشریفات و آداب خاص و ترتیب و ظرافت ویژه به پیروی از رسوم کهن برگزار میگردد. مفاهیم مشترک فکری و معنایی میان آیین و آداب موجود در شاهنامه فردوسی و فرهنگ عامه موجب گردیده که از منظر سبک‌شناسی نیز بدان پرداخته شود؛ این اقوام از طریق مؤانست مدام با شاهنامه، و به پیروی از آن، آداب و آیین خود را شکل داده و دائماً آن را اجرا مینمایند. مکان ویژه جغرافیای زندگی این مردمان، ضرورت داشتن روحیه سلحشوری، رشادت، داشتن نیروی کافی جهت رویارویی با انواع حوادث، مقابله با حیوانات درنده و خطرناک، عبور از راههای صعب العبور و میانبر در کوچ، عبور از رودخانه‌های خروشان، آداب میهمانی و میزبانی، شکار، خورد و خوراک، باور به نیروهای ماورایی و راه مقابله با آنها، و... از نمودهای یکسان سبک فکری و معنایی است که آداب و آیین و فرهنگ میان این مردم را با شاهنامه شبیه و گاه همسان نموده است. به همین دلیل میتوان سبک شاهنامه را در کنار سایر شباهتها از جهت سطح فکری به فرهنگ این مردمان نزدیکتر دانست. از آنجا که بنیان زندگی و تداوم نسلهای بشری برپایه آیین

ازدواج استوار است، این آداب نسبت به سایر آیینها در فرهنگ ایرانی جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. بگونه‌ای که هر مرحله از مراحل متعدد آن با آداب و برنامه‌ریزی و اقدامات خاص خود دنبال میشود و دقت و ظرافت و تدارکات مخصوص خود را نیز طلب مینماید. این مراحل چندگانه در کنار جزئیات آن، موضوع مفصلی است که در این پژوهش به بخشهای تازه‌ای از آنها پرداخته میشود.

ازدواج (خویشی کردن) و آداب و آیین آن

ازدواج (خویشی کردن) با همان اصطلاح کهن و رایج کنونی، در شاهنامه و فرهنگ عامه لر و بختیاری مرسوم بوده است. با باورمندی انسان به ادیان، این سنت تقدس یافته و جنبه پیوند انسان با خدا نیز به خود گرفته است. «ازدواج نشانه وصلت عاشقانه مرد و زن است. اصلهایی که نشانه‌های الهی در آنها دیده میشود. بدینگونه است که ازدواج، این رسمی که نقل و انتقال زندگی را مراقبت میکند، بعنوان حیثیت و اعتبار یک آیین طالب بکارت است. ازدواج نماد اصلی الهی زندگی است. ازدواج موجد آیینهای تقدس در زندگی است» (شوالیه، گربران، ۱۳۸۴: ج ۱: ۱۲۳).

بدلیل اهمیت فوق‌العاده‌ای که این پیوند در تداوم نسلهای بشری دارد، میان انسانها جنبه تقدس نیز یافته است و تقدسی را که در آداب مربوط به پیوند میان خدایان لحاظ میکردند در ازدواج میان انسانها نیز به نمایش درمی‌آوردند. تشریفات ازدواج با تفاوتی اندکی نسبت به دوره‌های بسیار دور همچنان در باور و اعتقاد مردم تازگی دارد و متناسب با شرایط و ابزار روز، نسبت به برگزاری این آیین اقدام مینمایند.

انواع ازدواج

ازدواج شامل نمونه‌های گوناگونی است که براساس شرایط جغرافیایی، باورها و اعتقادات و ملاحظات محلی و بومی در هر منطقه‌ای صورت میپذیرفته است. بدین منظور در هر ازدواجی، مردمان باورهای قابل قبول جامعه خویش را شیوه معمول و مورد پسند دانسته و ملاحظه و مراعات مینمودند. برخی ازدواجها تا چندی پیش براساس بافت زندگی مردمان روستایی و عشایری صورت میپذیرفت که ممکن است با نگاه امروزی حاوی معایبی باشد؛ اما با ضرورتهای زندگی ادوار پیش از این همخوان و هماهنگ بوده است که در ذیل بدانها پرداخته میشود.

ازدواج موسوم به ناف‌بران: افراد و قبایل بدلیل علاقمندی به پیوندهای سببی و نسبی با وابستگان و همسایگان یا ضرورت خویشاوندی با قبایل دیگر، براساس نیت و باور خویش، گاهی، تصمیم به یافتن دختری از زمان طفولیت برای پسر کوچک خود بودند و برای پسر خردسال خود نیت میکردند که اگر فرزند زن بارداری، دختر باشد نافش را به نیت نامزدی او برای پسرشان ببرند و بدینوسیله نوزاد دختر از بدو تولد به نامزدی پسرشان درمی‌آمد. گویا به استناد همین سنت بوده است که مولانا آورده است:

ناف ما بر مهر او ببریده‌اند عشق او در جان ما کاریده‌اند
(مثنوی، دفتر دوم، ص ۶۵۱)

این رسم «یکی از شیوه‌های انتخاب همسر یا شاید ازدواج میان بستگان میباشد. به همین علت نوزادان دختر را برای پسران در نظر می‌گرفتند و موقع بریدن ناف بیان میکردند که ناف این دختر برای فلان پسر بریده میشود. یعنی همه بدانید که آنها در بزرگی با هم ازدواج خواهند کرد» (حیدری نوروزی، ۱۳۹۴: ص ۲۰۹-۲۰۸). کریستین سن براساس دینکرد میگوید: «مراسم نامزدی غالباً در سن طفولیت به عمل می‌آمد و ازدواج در جوانی صورت

میگرفت. در پانزده سالگی دختر باید شوهردار باشد» (کریستین سن، ۱۳۸۷: ۳۲). شاید بتوان گفت در شاهنامه منظور از نام کردن، همان نامزد شدن دختر برای پسری از زمان خردسالی بوده باشد:

مرآن هر سه را نوز ناکرده نام چو بشنید این، شد دلم شاد کام
(شاهنامه، دفتر اول، ص ۹۵)

این نوع ازدواج در فرهنگ سایر ملل نیز دیده میشود: «این رسم شبیه عقد و ازدواج سنتی در ایالت راجستان کشور هند میباشد، که راهب با افروختن آتش مقدس در اولین و دومین شب قرص کامل ماه، مراسم عقد را برای دخترهای دوساله و پسران چهارساله انجام میدهند» (رسولی، ۱۳۷۸: ۳۴). چون مراسم عقد نیز زمان کوتاهی قبل از عروسی صورت میگرفت، خانواده دختر ملاحظات و مقررات سختی را برای ارتباط آن دو در نظر داشتند و حجب و حیایی شدید میان آن دو به وجود می‌آمد که تا مدتی بعد از عروسی نیز در حضور دیگران رعایت میکردید.

ازدواج دختران نابالغ: در گونه‌ای دیگر از ازدواج، معمولاً دختران نابالغ به عقد پسرانی درمی‌آمدند که آنها نیز سن و سال نوجوانی داشتند و در خانواده همسری آداب و رفتار می‌آموختند. در شیوه‌های کهن بدلیل شرایط زندگی و وضعیت اقلیمی و نوع شغل و همچنین نیاز به کار و تلاش جمعی، ازدواجهای در سنین کوچکی به وقوع می‌پیوست، که دارای محاسن و معایبی بوده است. در مواردی حتی دختران و پسران بدون اینکه همدیگر را ببینند و صرفاً به توصیه پدر و مادر و انتخاب آنها، به نامزدی یکدیگر درمی‌آمدند. حیای شدید در میان دختران و پسران تا بدان میزان بوده است که دختران به نامزدی درآمده، تا هنگام عروسی خود را از چشم همسر آینده خویش پنهان مینمودند و به تعبیری پوشیده‌روی بودند. بر همین اساس گفته شده است «ایرانیان عادت دارند اطفال خود را خیلی زود نامزد میکنند، یعنی از هشت نه سالگی و گاهی زودتر... زن و شوهر قبل از ازدواج هرگز یکدیگر را ندیده و نباید ببینند» (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۴۲۳). در گذشته برای دختران همه اولویتهای ازدواج ختم میگردد و با فرهنگ رایج، معمولاً شرایط آمادگی برای ازدواج زود هنگام فراهم میگردد؛ زیرا با پدیدار شدن نشانه‌های بلوغ دختران باید به خانه بخت میرفتند؛ چون بر این باور بودند که دختر باید بخش مهم تربیت و رفتار لازم را در خانواده همسری بیاموزد. نکته ظریف و قابل توجهی در ازدواجهای قبل از سن بلوغ در میان اقوام لر و بختیاری مرسوم بوده و آن این است که وقتی دختر بچه نابالغی را به خانه همسر آینده میبردند تا نزد آنان آداب بیاموزد، همسران آنها حداقل تا رسیدن به بلوغ شرعی با عروس نابالغ، هیچ نوع رابطه زناشویی برقرار نمیکردند. این آیین که در دوره‌های باستان رواج داشت، تا سنوات اخیر نیز در میان مردمان روستایی و عشایری رواج داشته است و هم‌اکنون نیز در مواردی نادر شاهد این نوع ازدواج هستیم.

یکی دختری نارسیده به جای کنم چون پرستار پیشت به پای
(شاهنامه، دفتر دوم، ص ۲۲۰)

نخواهم من او را به پیمان کنم زبان بیش با تو گروگان کنم
که تا او نگردد به بالای من نیاید به دیگر کسی رای من
(همان، ص ۲۲۲)

باور بر این بوده است که دختر باید در سن کم به خانه همسر برود تا نزد او و خانواده‌اش آداب و فرهنگ و رسم و راه آنها را بیاموزد و با رفتار خانواده تازه تربیت شود که تأثیر مهمی در پرورش او و سازگاری برای زندگی آینده داشت که نمونه‌هایی از این نوع در فرهنگ باستانی ایران و در شاهنامه وجود دارد و نشان همخوانی فرهنگ عامه امروزی با پیشینه کهن است:

فرستادم	اکنون	جهانبین	خویش	سوی شاه کسری به آیین خویش
بفرموده‌ام	تا	بود	بنده‌وار	چو شاید پس پرده شهریار
(شاهنامه، دفتر هفتم، ص ۲۷۲)				
خرد گیرد از فرّ و فرهنگ او	بیاموزد آیین و آهنگ او			
(همان، ص ۲۷۳)				

ازدواج جهت ترک مخاصمه و پرهیز از خونریزی («خون بس» در فرهنگ عامّه): در فرهنگ عامّه و در میان مردمان روستایی و عشایری، بدلیل شرایط ویژه زندگی، ضرورت کوچ و بهره‌مندی عمومی از طبیعت، برخوردها و درگیریها اجتناب‌ناپذیر مینمود. یکی از عواملی که میتوانست این زدوخوردها و خونریزیها را کاهش دهد یا قطع نماید، برقراری پیوندهای خونی طرفین درگیر از طریق ازدواج بوده است. ترس از حمله پادشاهی به سرزمینی و یا وقوع قتل‌های مکرر و خونریزی، میان اقوام و خانواده‌ها و ترس از انتقام، موجب برقراری این پیوندها با یکدیگر بوده است. «خون بس یکی دیگر از شیوه‌های ازدواج میان اقوام لر است. بدینگونه که در اثر درگیری طایفه‌ای یا درون طایفه‌ای شخصی کشته میشد. بزرگان جهت تسامح و رفع کدورت آینده تصمیم میگرفتند همراه خونبهایی که تعیین کرده‌اند، دختری از خانواده قاتل را به عقد یکی از نزدیکان مقتول درمی‌آوردند» (حیدری نوروزی، ۱۳۹۴: ۲۱۰). هرچند رفتن دختران به خانه دشمن خونی، کاری تلخ بوده است و عروس را «پاخونی» مینامیدند، اما جهت دستیابی به صلح و پرهیز از انتقام و ادامه خونریزی، دختران این دشواریها را به جان میپذیرفتند. «گاه ازدواج برای پدید آمدن آرامش و آشتی در میان دو دشمن انجام میگرفت. چنانکه افراسیاب اندرز پیران را کار بسته، دختر خود فرنگیس را به زنی به سیاوش میدهد تا جنگهای خونین ایران و توران پایان پذیرفته و آرامش برای همیشه فرمانروا گردد» (آبادی باویل، ۱۳۵۰: ۲۹۴). این شیوه از مضامین فکری مشترک میان شاهنامه و فرهنگ لر و بختیاری است. در ازدواج سیاوش و فرنگیس، پیران به افراسیاب میگوید:

کزین	دو	نژاده	یکی	نامور	بیاید	برآرد	ز	خورشید	پر
به ایران	و	توران	بود	شهریار	دو	کشور	برآساید	از	کارزار
(شاهنامه، دفتر دوم، ص ۳۰۱)									

و در موارد دیگر نیز در شاهنامه برای پرهیز از جنگ و خونریزی میان دو کشور بدان اشاره رفته است:

به اندیشه	در	کار	پیشی	کنیم	بسازیم	و	با	شاه	«خویشی»	کنیم
پس پرده	ما	بسی	دختر	است	که	بر	تارک	بانوان	افسر	است
یکی را	به	نام	شهنشه	کنیم	ز	کار	وی	اندیشه	کوته	کنیم
چو پیوند	سازیم	با	او	به	خون	نباشد	کس	او	را	به
بدو	نازش	و	سرفرازی	بود	و	زو	بگذری	جنگ	بازی	بود
(شاهنامه، دفتر هفتم، صص ۲۵۸-۲۵۹)										

با امید ترک مخاصمه میان ایران و روم نیز "خویشی کردن" بعنوان راه‌حلی بازدارنده عمل مینماید با این هدف که این خویشاوندی به کینه حاصل از کشتن ایرج بوسیله سلم و تور پایان دهد که خود به نوعی ازدواج به قصد خون‌بس در سنت رایج در میان فرهنگ عامّه اقوام لر و بختیاری است که از زمینه‌های فکری یکسان میان آنها با شاهنامه میباشد:

بدین آرزو نیز بیش کنید بسازید با ما و خویشی کنید
(شاهنامه، ج ۹ ص ۶۸)

و در ادامه نیز آمده است:

پس پرده ما یکی دختر است که از مهتران در خرد بهتر است
بخواهید بر پایه دین ما چنان چون بود راه و آیین ما
بدان تا چو فرزند قیصر نژاد بود، کین ایرج نیارد به یاد
از آشوب و از جنگ روی زمین بیاساید و راه جوید به دین
(شاهنامه، دفتر هشتم، ۱۳۸۶: ص ۹۹)

بیوه برادر را به زنی خواستن: نمونه‌های فراوانی هم‌اکنون از ازدواجهای میان همسر مرد متوفا با برادر یا برادرزاده‌های متوفا به وقوع می‌پیوندند، بویژه اینکه بیوه برادر، فرزند یا فرزندان نیز داشته باشد. به رسم دیرینه ازدواج مجدد عروس خانواده‌ای بعد از فوت همسر اول با فردی بیگانه، برای خانواده همسر اول عیب و سرشکستگی دانسته می‌شد. به همین دلیل رسم بوده است که همسر مرد متوفا در خانواده پدری همسر اول بماند و با یکی از برادران یا وابستگان مجرد و نزدیک همسر اول ازدواج نماید و در صورت نبود فرد مجرد، حتی به ازدواج فردی متأهل از خانواده همسر اول درآورده می‌شد. «یکی از رسومات باستانی که در بختیاری پایدار مانده، ازدواج زن شوهرمرده با برادرشوهر است. گاهی پس از مرگ مردی که دارای زن و فرزند بوده، بخاطر حفظ و پرورش فرزندان و یا دارایی او، همسر مرده را به برادر یا برادرزاده او میدادند» (حیدری نوری، ۱۳۹۴: ۲۱۰). در اتفاقات ناشی از جنگ میان ایران و عراق و شهادت جمع وسیعی از شهدای متأهل، در بسیاری موارد، همسران آنها به ازدواج برادران یا وابستگان نزدیک شهدا درآمده‌اند. مشابه آنچه در فرهنگ عامه این مردمان هم‌اکنون نیز رواج دارد، در شاهنامه فردوسی و در ازدواج فریبرز با فرنگیس و در داستان گو و طلخند و... آمده است:

فریبرز گفت ای یل تاجبخش خداوند خفتان و گوپال و رخس
یکی آرزو دارم اندر نهان نیارم به کس گفتن اندر جهان
سیاوش یل را برادر منم ز یک تخم و بنیاد و گوهر منم
زنی کز سیاوش بمانده است باز مرا زیبد ای گرد گردنفرز
(شاهنامه، ج ۲ ص ۳۸۵)

مای نیز پس از مرگ جمهور، زن برادر را به همسری برمیگزیند:

کجا نام او نامور مای بود به دُنبَر نشسته دلارای بود
چو با ساز شد مامِ گو را بخواست بپرورد و با جان همی داشت راست
(شاهنامه، دفتر هفتم ص ۳۲۱)
مرا خواست همباز گشتیم و جفت بدان تا نماند سخن در نهفت
(شاهنامه، دفتر هفتم، ص ۳۲۶)

ازدواج به نیت نذر و ثواب: نوعی دیگر از ازدواج از دوره‌های کهن در ایران و همچنین شاید در دیگر جوامع بشری مرسوم بوده است که طی آن کسی دختر خویش را صرفاً به راه ثواب دینی و اخروی به عقد دیگری درمی‌آورد که نشانه‌ها و موارد آن تا همین اواخر نیز در میان اقوام لر و بختیاری مشهود بوده است و از مشترکات آیینی و فکری میان شاهنامه فردوسی و فرهنگ عامه این مردم نیز هست. در این ازدواج برخی افراد در راه ثواب به درگاه

خداوند، نذر پیامبر یا امامزاده، یا هر مناسبت اعتقادی و مذهبی دیگری به قصد پذیرش نذر و نیاز، دختر خود را به عقد فردی با اعتقادات و باورهای مذهبی یا فرد نیازمند و درمانده یا خادم معبد یا امامزاده یا درویشان تهیدست و دوره‌گرد درمی‌آوردند. این سنت در افراد باورمند به آیین و اعتقادات دینی و اخروی بیشتر رواج داشت و گاهی در میان بزرگان نیز این کار صورت می‌پذیرفت. در داستان خسروپرویز آمده است:

به گستم گفت ای یل نامدار یکی دختری داشتم چون نگار
ببالید و آمدش هنگام شوی یکی خویش بُد مرا نامجوی
به راه مسیحا بدو دادمش ز بی دانشی روی بگشادمش
(شاهنامه، دفتر هشتم، ص ۱۰۶)

دختر به چوپان خویش دادن: در میان اقوام لر و بختیاری رسمی وجود دارد که در آن افراد دامدار و صاحب مکت و مال برای نگهداری از دامهای خویش، چوپان یا چوپانانی را به خدمت می‌گرفتند؛ اما از آنجا که نزد ایرانیان حفظ حریم خانواده همیشه در اولویت کارها قرار داشت، صاحب دام جهت احساس محرمیت و یگانگی میان چوپان و خانواده خود، دختر خود را به عقد چوپان درمی‌آورد و کلیه لوازم زندگی او را نیز خود فراهم می‌نمود تا بدین وسیله هم زندگی او را سامان بخشد و هم او را به حریم خانواده خویش محرم سازد. مردم قدیم با درک این احساسات و موقعیت، با به دامادی پذیرفتن چوپان، وی را شریک حرمت خانواده خود می‌ساختند. این آیین از دوره باستان بعنوان آیین و سنتی پایدار تا کنون برقرار مانده است. ازدواج چوپان با دختر ارباب خود در داستان بابک و ساسان نیز دیده می‌شود.

یکی کاخ پرمایه او را بساخت از آن سرشبانان سرش بر فراخت
به هر آلتی سرفرازش داد هم از خواسته بینیازیش داد
بدو داد پس دختر خویش را پسندیده و افسر خویش را
(شاهنامه، دفتر ششم، ص ۱۴۲)

داستان گل گیس در میان اقوام لر و بختیاری از دل‌انگیزترین داستانهای عاشقانه است که میان چوپان و دختر ارباب به وقوع می‌پیوندد و دل به همدیگر می‌بازند و وقتی که ارباب، عشق و دلدادگی چوپان و دختر خویش را درمی‌یابد، با وجود نابرابری پایگاه اجتماعی با وصلت آنها موافقت مینماید و آنها را راهی خانه بخت مینماید.

ازدواج، مراتب و مراحل آن

ازدواج امری مقدس است که مراحل و فرایندی به هم پیوسته دارد که مبانی آن برخاسته از فرهنگ دیرین ایرانی و بویژه آیینهایی است که بسیاری از آنها در شاهنامه فردوسی به تصویر درآمده است. در فرهنگ عامه اقوام مستقر در پهنه زاگرس این سنت با همه تشریفات آن هرچند با برخی تغییرات جزئی نسبت به سابق، کماکان ادامه دارد. این آیین، وجوه اشتراک میان آداب کهن شاهنامه و آداب امروزی لر و بختیاری دارد که دارای مراحل و مراتبی بدینگونه است:

کدخدایی کردن: گام نخست در امر ازدواج، شناسایی همسر دلخواه و فرستادن فرد بزرگ و مورد اعتمادی نزد خانواده او جهت ارائه پیشنهاد و جلب نظر دختر و خانواده اوست که به «کدخدایی کردن» معروف بوده و هست. این رسم و راه تاکنون نیز با همین اصطلاح باستانی میان مردمان لر و بختیاری بویژه در میان مردمان روستایی و عشایری روایی دارد. «در کتاب "زند خرده اوستا" که به زبان پهلوی است، نوشته‌ای است که عنوان آن "پیمان

کدخدایی" است، مراد از پیمان کدخدایی، پیمان دامادی یا به اصطلاح زناشویی است که زرتشتیان ایران، آن را پیمان و اندرز گواهگیران مینامند» (عفی‌فی، ۱۳۸۳: ۳۷۹).

پدر باش و این کدخدایی بساز
مگو این سخن با زمین جز به راز
(شاهنامه، دفتر دوم، ص ۲۹۸)

برای جلب موافقت پدر و خانواده دختر، فرد بزرگ و مورد وثوقی را با پیشنهاد رسمی، نزد آنها میفرستادند. برای این امر فرد پخته و معتمدی را که معمولاً در این زمینه کاردان و باتجربه و خوش‌سخن نیز بود به کدخدایی میفرستادند:

فریدون از آن نامداران خویش یکی را گرانمایه‌تر خواند پیش
که بیداردل بود و پاکیزه مغز زبان چرب و شایسته کار نغز
(شاهنامه، دفتر اول، ص ۹۳-۹۲)

نمونه‌های دیگر آن را در فرهنگ کهن ایرانی و بویژه در شاهنامه فردوسی میتوان مشاهده نمود. بدینگونه که فردی کاردان و شایسته را برمیگزیدند و همراه با هدیه‌ای شایسته منزلت خانواده دختر، جهت پیشنهاد اولیه به نزد پدر دختر گسیل میداشتند. در پیوند بهرام با دختر ماهیار آمده است:

بمان تا برآرد سپهر آفتاب سر نامداران برآید ز خواب
بیاریم پیران داندۀ را شکیبادل و چیز خواننده را
(شاهنامه، دفتر ششم، ص ۳۵۷)

در دفتر دوم شاهنامه و ضمن داستان سیاوش و خواستگاری از فرنگیس، "کدخدایی کردن" مشابه آنچه اکنون نیز در میان اقوام لر و بختیاری رواج دارد آمده است:

کنون همچنین کدخدایی تو ساز
به نیک و بد از تو نیم بیناز
(شاهنامه، دفتر دوم، ص ۲۹۹)

در ایران -بعنوان یکی از کهنترین مراکز تمدنی جهان- این آیین، آداب و مناسک خاص خود را داشته و با تشریفات و تمهیدات ویژه برگزار میگردد و تاکنون نیز با تفاوتهایی در جزئیات و حفظ ماهیت پیشین استمرار یافته است. این سنت دیرپای آداب و مراحل دارد که به پیروی از سنت دوره باستان در شاهنامه فردوسی ذخیره گشته و در میان فرهنگ عامۀ اقوام لر و بختیاری نیز، کماکان برقرار است که به اثبات این مشابهتها و ظرایف آن پرداخته میشود. در میان این اقوام به پیروی از فرهنگ دیرینه، آیین ازدواج تاکنون نیز با همان آداب باستانی صورت میپذیرد که در برخی جاها تحت نام "بهیگ" و بهیگی کردن به جای عروس و عروسی کاربرد دارد. این آیین براساس سنتی دینی و نیایشی به پیروی از فرهنگ گذشته ادامه دارد.

زبانگشا دادن جهت کسب رضایت پدر دختر: با توجه به اینکه پیوند و ازدواج، ضامن تداوم نسلها بوده است و با هر ازدواجی آفرینشی تازه به وقوع میپیوست، حرمت این امر مقدس و پایگاه اجتماعی و سطح زندگی افراد در تهیه نوع هدیه زبانگشا مؤثر بوده است. در قدیم و تا همین اواخر در میان اقوام لر و بختیاری هم بعنوان هدیه‌ای نفیس و هم تحت تأثیر باور کهن و اساطیری، جایگاه گاو یکتا آفرید بعنوان منشأ اساطیری آفرینش، خانواده داماد یک رأس "ورزا" (گاو نر) را جهت زبانگشا به خانواده دختر پیشکش مینمودند که ارجمندترین نوع زبانگشا بوده است. «این موجود عجیب اولیه که با قربانی شدنش، موجودات زنده هستی خلق میشوند، همان گاو نخستین در باور ایرانیان باستان است. ریشه واژه گاو در اوستا، گو است و واژه گو به معنی گاو نر است» (بهرامی، ۱۳۶۹: ج ۱).

۴۷۱). به نظر میرسد این باور مردم و پایداری این سنت در فرهنگ عامه را بتوان مرتبط با پیشینه آفرینش از وجود ورزای نخستین نیز دانست. «در سروده‌های زرتشت، انسان و گاو مهمترین موجودات طبیعی هستند و از طریق فرهنگ کشاورزی که آن را در اوستای متأخر مییابیم، گاو نقش مهم خود را در زندگی روزانه و هم در آیینها حفظ میکند. مواظبت از آن وظیفه‌ای مقدس است» (کریستین سن، ۱۳۸۶: ج ۱: ۵۳). در سنوات اخیر که نگهداری و داشت ورزا به حداقل رسیده است، بعنوان زبانگشا تفنگ به پدر عروس هدیه میگردید که چندان تداوم نیافت. در پیوندهای اشرافی متناسب با جایگاه شاهان، شاهزادگان و امیران و وزیران و... نوع هدیه‌ها و میزان آنها متفاوت بوده است:

به زرین عماری و دیبا جلیل برفتند با خواسته خیل خیل
بیاورد بانو ز بهر نثار ز دینار با خویشان ده هزار
به نزد فریگیس بردند چیز زبانشان پر از آفرین بود نیز
(شاهنامه، دفتر دوم، ص ۳۰۳)

عهد و پیمان بستن: امروزه هنگام رفتن به خواستگاری بطور رسمی با حضور جمعی از معتمدان، با موافقت پدر دختر و وابستگان، صورت مجلسی تنظیم میگردد که در آن میزان مهریه و شروط دختر و خانواده براساس عرف هر منطقه تعیین میگردد. این صورت مجلس ابتدا با تأیید شخص دختر و ولی او و شهادت معتمدان حاضر در مجلس رسمیت مییابد. به نظر میرسد بند بستن در شاهنامه همان عهد و پیمان ازدواج است که در مرحله اصلی خواستگاری در مجلس با حضور جمعی به امضای دختر و پدر او و معتمدان شاهد در مجلس میرسد:

بفرمود تا رفت مهراب پیش بیستند بندی به آیین و کیش
(شاهنامه، دفتر اول، ص ۲۶۲)
بیستند کاوین بر آیین خویش بر آنسان که بود آن زمان دین خویش
به یک هفته سالار هاماوران همی ساخت آن کار با مهتران
(شاهنامه، دفتر دوم، ص ۷۵)

سنت مجلس نشینی برای خواستگاری و تنظیم صورت مجلس و تعییت میزان مهریه و شیربها و سیاهه جهیزیه عروس هم‌اکنون نیز تداوم دارد.

تهیه جهیزیه عروس: تهیه جهیزیه عروس از مفصلترین آدابی است که در امر ازدواج باید تدارک دیده شود و جنبه عام نیز دارد و این سنتی است که در فرهنگ باستانی ایرانی ریشه دارد. رسم بر این بوده است که در مجلس عمومی خواستگاری لیستی از ضروریات یک زندگی نوپا تهیه میشده است و داماد و خانواده او ملزم به مهیا کردن آنان بودند. در قرارداد فی مابین این صورتمجلس آماده و به تأیید معتمدان حاضر در مجلس نیز میرسید و آن بر عهده داماد بوده است که به نظر میرسد همان دفتر خواسته آورده شده در شاهنامه فردوسی باشد:

بیاورد پس دفتر خواسته همه نسخه گنج آراسته
بر او خواند از گنجها هرچه بود که گوش آن نیارست گفتن شنود
(شاهنامه، دفتر اول، ص ۲۳۳)

تهیه فرش و قالی از اولویتهای جهیزیه عروس بوده است و هم‌اکنون نیز در میان اقوام لر و بختیاری از ضروریات لوازم است:

ز گسترده‌نیها شتروار شست ز زربفت پوشیدنیها سه دست
(شاهنامه، دفتر دوم، ص ۳۰۲)

در میان اقوام لر و بختیاری، نکته ظریف دیگری نیز از گذشته به یادگار مانده است که ممکن است برای خواننده تازه به نظر برسد و تاکنون نیز نشانه‌هایی از آن آشکار است و آن حرمت کلیه اقلام و ارقام با رنگ سفید است و از تقدس ویژه نیز برخوردار است تا جایی که هرگز با تاریک شدن هوا اشیای سفیدرنگ مانند آرد، تخم مرغ، شیر و مشتقات سفید آن، نمک، و... را از خانه خویش بیرون نمیبرند و اگر همسایه‌ای شدیداً نیازمند شیء سفیدی بود، ضرورتاً باید وسیله سفیدی با خود بیاورد تا در مقابل شیء سفیدی به او تحویل شود و لوازم سفید را هرگز با لوازم غیرسفید معاوضه نمی‌نمایند. هنگام عروسی و انتقال جهیزیه عروس به خانه نو، مردم تحت هیچ شرایطی اشیای تیره و سیاه را در کنار لوازم عروس در ماشین حامل جهیزیه قرار نمی‌دهند و اگر لازم به انتقال لوازمی به رنگ تیره مانند دغال، سیاه چادر و... باشد، زمانی دیگر و با وسیله‌ای متفاوت آنها را حمل می‌نمایند. زیرا همراه بردن سیاهی را با جهیزیه عروس ناخجسته میدانند و بر این باور هستند که برای آینده زندگی این زوج جوان ناشگونی به همراه می‌آورد. این آیین نشان پاسداشت مظاهر اهورایی در مقابل نشانه‌های اهریمنی است که تاکنون نیز در میان فرهنگ عامه این مردم تداوم یافته است. یکی از ظریفترین نکات در تهیه جهیزیه، قرار دادن یک جلد شاهنامه فردوسی در کنار قرآن در میان جهیزیه عروس نیز بود که در باور مردمان اقوام لر و بختیاری موجبات خیر و برکت بیشتر برای خانواده نوپدید را فراهم می‌نماید و نشان انس این مردم با شاهنامه بعنوان میراث کهن فرهنگی این سرزمین نیز میباشد.

تأکید بر آوردن رختهای نابریده برای خانواده عروس و وابستگان: در جای جای شاهنامه درخصوص آوردن رخت و لباس جهت هدیه عروس و وابستگان، بر پارچه‌های بریده‌نشده و دوخته‌نشده تأکید رفته است. این توصیه که با بسامد زیاد در شاهنامه ذکر شده است، نشان می‌دهد در سنت و آیین ایرانیان نوعی مزیت بوده است که تا این میزان بر آن اصرار شده است. تا همین اواخر و در میان فرهنگ عامه مردمان بختیاری و لرها هدیه دادن لباسهای دوخته‌شده را ناپسند میدانستند. همراه بردن پارچه‌های نابریده و اندازه‌نشده را نوعی احترام به خود و پرهیز از آن را نوعی کم‌حرمتی یا توهین به خویش و ناخجستگی تلقی مینمودند. موضوعی که در شاهنامه به آن توصیه مکرر شده و در فرهنگ عامه نیز همچنان متداول بوده است؛

به گنجی که بُد جامه نابرید فرستاد نزد سیاوش کلید
که بر جان و بر خواسته کدخدای تویی، ساز کن تا چه آیدت رای

(شاهنامه، دفتر سوم، ص ۴۲)

همان دست زرجامه نابرید که اندر جهان پیش از آن کس ندید

(شاهنامه، دفتر سوم، ص ۹۰)

جشن عروسی (بیوگانی) هفت شبانه‌روز: جشنهای مربوط به عروسی علاوه بر زمینه‌ها و تدارکات مفصل با جزئیات آن، پیش از این طی هفت شبانه‌روز برگزار میگردد. در این هفت شبانه‌روز که تمامی همراه با ساز و سُرنا و توشمال و رقصهای مختلط با پوشیدن ترکیبی از لباسهای رنگارنگ و چشم‌نواز برگزار میگردید و با پذیرایی مفصل نیز همراه بوده است، میهمانان و اهالی محل همگی حضور مییافتند و در این مراسم شادی شرکت میجستند. در برخی دیگر از منابع نیز، به طولانی بودن مراسم عروسی و پذیرایی و شادمانی هفت‌روزه به یمن عدد مقدس هفت که عدد کمال نیز هست، اشاره شده است. «مراسم عروسی، با شکوه و جلالی بسیار و اغلب هفت تا هشت

شبانهر روز ادامه می‌یافته و طی آن در خانه‌های عروس و داماد مهمانیها و جشنهای مفصلی بپا میشده است. در خانواده‌های فقیر و تنگدست، عروس در شب بعد به خانه شوهر برده میشود؛ ولی در خانواده‌های ثروتمند و اعیان، معمولاً عروس بعد از هفت تا هشت شبانه‌روز پایکوبی و شادمانی و سورهای متفاوت با نوای نقاره و تمبک و چراغانی مفصل به خانه داماد راهی میشود» (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۴۸-۱۴۹).

در میان اقوام لر و بختیاری تا دو سه دهه قبل مراسم و آیین عروسی طی هفت شبانه‌روز اجرا میشده است که برخاسته از همان آداب و آیین شادمانی و جشن و رقص هفت شبانه‌روزی عهد کهن بوده است. در تمامی این هفت شبانه‌روز سرنا و توشمال نوازی در دو شکل چوب‌بازی یا ترکه‌بازی و دستمال‌بازی جریان داشت. بخش چوب‌بازی ویژه مردان و قسمت دستمال‌بازی مشترک میان زنان و مردان برگزار میگردد. در شاهنامه به زمان یک‌هفته‌ای جشن و شادمانی اشاره شده است که مشترک میان آداب کهن ایرانی و فرهنگ عامه مردمان لر و بختیاری است:

همی	هفت	روزش	بیاراستند	سر	مشک	بر	گل	بپیراستند
بیامد	فریگیس	چون	ماه	نو	به	نزدیک	آن	تاجور شاه نو
به یک هفته	مرغان	و ماهی	نخفت	نیامد	سر	یک	تن	اندر نهفت
زمین باغ	گشت	از کران	تا کران	ز	شادی	و	آواز	رامشگران

(شاهنامه، دفتر دوم، ص ۳۰۴)

در رقص مشترک زنانه و مردانه میان عشایر و روستاهای سرزمین لر و بختیاری رموزی از عشق، پیوند، همبستگی و هماهنگی نهفته است. صفهای مرتب، فشرده و هماهنگی کامل میان دستها و پاها در هنگام رقص، نشانه‌ای از حرکت یکنواخت یا کوچ هماهنگ است. توجه به لباسهای زیبا و متنوع و جذاب رنگارنگ، با شیوه رقصی واحد این یگانگی را به اثبات میرساند. از سویی دیگر حرکت رقصندگان نیز بطور کامل از سمت راست صورت میگیرد و خلاف آن هیچگاه مشاهده نشده است. باشد که نشان حرکت در جهت راستی و پرهیز از ناراستی بوده باشد.

بستن بقچه‌ای به کمر عروس، حاوی نُقل و شیرینی و...: از گذشته تا امروز هنگام رفتن عروس (بهیگ) به خانه همسر، بقچه‌ای حاوی برخی نمادها مانند قرآن کوچک، نان، نمک، شیرینی، نبات، نُقل و... بر کمر عروس میبستند که نشان شیرینکامی، برکت، باروری و تندرستی از چشم حسودان و... بوده است.

ز	بالا	بر ایشان	گهر ریختند	به	پی	زعفران	و	درم	ریختند
همه	یال	اسبان	پر از	مشک	و می	شکر	با	درم	ریخته زیر پی

(شاهنامه، دفتر هفتم، ص: ۲۷۴)

هنگام وداع عروس با خانه پدری که گویا ترکیبی خاص از غم و شادی، بغض و شوق در آن نهفته است، تکه نانی، مقداری نمک، چند حبه قند یا نُقل و نبات و شیرینی و قرآنی کوچک را در دستمالی زیبا میپیچند و برادر عروس آن را بر کمر او مینهد. جالب این است که اگر عروس برادر بالغ نداشته باشد، پسرعمویش این وظیفه را به انجام میرساند. نان را نماد روزی و برکت، نمک را برای ایمن داشتن از چشم زخم (نظر)، حبه‌های قند و نبات را به نیت شیرینکامی و شادکامی در زندگی، و قرآن را جهت تبرک این میمنت بر کمر عروس میبستند. «این آیین در ایل ما رسم بوده است که مادران در خورجین جهیز دختران، شاهنامه را نیز به ودیعت میگذاشتند. این رسم فرهنگ دیرین ماست» (سلیمانی کرتلائی، ۱۳۹۱: ۹۷). شاید بتوان پذیرفت که در بستن کمر عروس، نگاهی نیز به کشتی بستن زرتشتیان هنگام بلوغ و عادات تطهیر و تکلیف وجود دارد.

آذین یا پل بستن و عبور عروس و داماد از میان آن: در اثنای مراسم عروسی، از دیگر آیینهایی که به ضرورت

انجام میپذیرفت، بستن پلی از شاخه‌های برخی درختان مقدس نزد عامه بود که عروس و داماد به میمنت و مبارکی و به نیت باروری و برکت از میان آن عبور میکردند. شاخه‌های انار، آبنوس، فلوس، گنار و مؤرد از جمله درختانی بودند که این پل بوسیله آنها آذین بسته میشد. دعای باروری، برکت و شیرینکامی و نیک‌بختی از مهمترین دعاها بود که در این آیین در عبور از میان پل نثار عروس و داماد میشده است.

جهانی به آذین بیارستند می و رود و رامشگران خواستند
 نهادند آذین به شهر و به راه همه برزن و کوی و بازارگاه
 چهل مهد دیگر پر از آبنوس ز گوهر درفشان چو چشم خروس
 (شاهنامه، دفتر هشتم، ص ۱۱۶)

در میان مراسم عروسی اقوام لر و بختیاری، از گذشته‌های بسیار دور، عبور از میان پل بسته‌شده برای داماد و عروس مرسوم بوده و با خواندن شادمانه‌ای نیز همراه بوده است. در سرودهای محلی عروسی، به برخی درختان مقدس اشاره شده است.

پُل بندید پُل بندید چو انار ترکه فلوس تا بیایه بگذره آقا داماد با عروس

آبنوس و فلوس که از درختان مقدسی بوده‌اند، قطعاً پیش از این در مناطق لر و بختیاری موجود بوده که بر آنها تأکید شده است. «آبنوس که در فارسی شیز هم گفته میشود درختی است بزرگ شبیه گردو که چوب سیاه و سنگینی دارد و در مناطق گرمسیر آسیا و آفریقا می‌روید. میوه‌اش شبیه انگور و شیرین است» (زنجانی، ۱۳۸۰: ۴). **بردن عروس به خانه همسر (صرفاً سوار بر مادیان):** یکی از مراحل اصلی انجام پیوند خجسته ازدواج، بردن عروس به خانه تازه و نزد همسر اوست. تا دوره کنونی وسیله بردن عروس به خانه بخت، سوار کردن او بر چهارپایان بوده است. نکته ظریفی که در این مرحله وجود دارد و کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است، انتخاب نوع چهارپا برای انتقال عروس است. از نکات باریک و قابل تأملی که در آیین عروسی ایرانیان خاصه میان اقوام لر و بختیاری باقی است و در هیچ‌یک از پژوهشها بدان اشاره نگردید، سوار کردن عروس صرفاً بر مادیان بعنوان نماد جنس مادینه و بارور بوده است. در این باور ویژه، عروس قطعاً باید سوار بر مادیان که زائو بوده است به خانه داماد برود نه هیچ چهارپای دیگری. انتخاب مادیان برای حمل عروس که والاترین دعای ایرانیان از دوره باستان است، رسمی است که در آن باروری برای عروس و داماد در قالب آیین سوار شدن بر مادیان از خداوند طلب میشود. برای این کار هرگز چهارپای نرینه یا نازا انتخاب نمیگردید. بنابراین از اسب و استر نرینه و حتی استر ماده که نازا است، استفاده نمیشود؛ زیرا در باور عموم شوم و ناخجسته بوده است. مادیان مادر همه اسبهای نامی در جهان است، که اسبهای معروفی مانند رخس، شب‌دیز، شیرنگ بهزاد و... از جمله آنهاست.

یکی مادیان تیز بگذشت خنگ برش چون بر شیر و کوتاه لنگ
 یکی کره از پی به بالای او سرین و برش هم به پهنای او
 (شاهنامه، دفتر اول، ص ۵۳-۵۲)

نازایی و نداشتن فرزند تلخترین اتفاق در زندگی ایرانیان بوده است. به همین منظور در آیینها همه نیایشها در راستای دعای باروری و فرزندآوری بوده است. برای بردن عروس به جاهای دوردست نیز گردونه عروس صرفاً بوسیله مادیانها حمل میشد؛ هرچند این نکته بصراحت در شاهنامه نیامده است.

فراوان	عماری	بیاراستند	پس	پرده	خوبان	بپیراستند
فریگیس	را	در	عماری	نشاند	بنه	برنهاد و سپه را براند
(شاهنامه، دفتر دوم، ص ۳۰۶)						
عماری و پالان و	هودج	بساخت	یکی	مهد	تا ماه	را درنشاخت
چو سیندخت و مهراب و پیوند خویش	سوی	سیستان	ره	گرفتند	پیش	
(شاهنامه، دفتر اول، ص ۲۶۴)						
یکی مهد با چتر و با خادمان	نشست	اندر	او	روشنک	شادمان	
(شاهنامه، دفتر ششم، ص ۱۰)						

مادیان حامل عروس و کره همراه او، نمادی از مادر و فرزند بوده است که دعای فرزندزایی عروس به زیبایی در محتوای این آیین به تصویر کشیده شده است و از مضامین مشترک میان فرهنگ کهن ایرانی و اقوام لر و بختیاری میباشد.

سوار کردن پسر بچه‌ای پشت سر عروس هنگام رفتن به خانه بخت: متعاقب انتخاب مادیان با کره همراه، در شکل دیگری از همین آیین و با هدف و دعای فرزندآوری با اولویت داشتن فرزند پسر، در پشت سر عروس و بر روی مادیان حامل او، پسر بچه‌ای کوچک نیز سوار مینمودند که همراه عروس به خانه بخت برده میشد که این نیز دعای باروری با اولویت داشتن فرزند پسر بوده است؛ زیرا نداشتن فرزند پسر را برابر با "اجاق کوری" و نداشتن اولاد و تباهی خانواده برمیشمردند. چون تداوم نسل و سلسله خانوادگی و دودمان خود را در گرو داشتن فرزند پسر میدانستند، هرچند بطور کلی نداشتن فرزند اعم از دختر یا پسر شومترین اتفاق در میان ایرانیان بوده است؛ ولی داشتن فرزند پسر بجهت جایگزینی اهمیتی بیشتر برای آنها داشت. بویژه پادشاهان و سلسله‌های پادشاهی که جهت جایگزینی خویش و حفظ قدرت و تداوم سلطنت، نیاز مبرم به داشتن فرزند پسر داشتند. فریدون در تعلق به پسرانش میگوید:

نخواهم همی خویشان را	کلاه	نه آکنده گنج و نه تاج و نه گاه
سه فرزند را خواهم آرام و ناز	از آن پس که دیدیم رنج دراز	
(شاهنامه، دفتر اول، ص ۱۰۰)		

هدیه دادن گاو ماده و گوساله به عروس از طرف پدر، هنگام رفتن به خانه بخت: هنگام عروسی کردن و رفتن دختر به خانه بخت و با آرزوی فرزندآوری، پدر عروس همراه با جهیزیه، گاو ماده و گوساله‌ای با دختر خویش همراه مینمود. این هدیه علاوه بر کمک به معیشت خانواده، زائو بودن و همچنین آرزوی نعمت و برکت برای خانواده را نیز با خویش به همراه داشت. این سنت باستانی که تا همین اواخر نیز میان اقوام لر و بختیاری اجرا میشده است، اکنون نیز در میان مردمان روستایی و عشایری این اقوام به تمامی از میان نرفته است. این باور برخاسته از اهمیت و خجستگی گاو بلحاظ آیینی و همچنین جایگاه اقتصادی آن در میان ایرانیان بوده است. «بطور کلی گاو ماده تولیدگر شیر و نماد زمین روزیخش است. در مصر باستان نماد گاو اصل ظهور بود و مادر خورشید. زنان قبایل اولیه دره نیل تعویذی به گردن میبستند که خدای بانوی "هات مور" به شکل سر یک ماده گاو و یا به شکل زنی با گوشهای بلند و پهن شبیه به گوشهای پایین افتاده گاو بر آن نقش شده بود. این تعویذ، زاد و ولد آنها را تضمین میکرد» (کریستن سن، ۱۳۸۶: ج ۱: ۶۷). ارزش و جایگاه گاو در فرهنگ کهن ایرانی، در فکر و اندیشه مردم پایدار مانده است. براساس شواهدی که تاکنون نیز حضور گاو را در آداب و آیینهایی مانند

ازدواج در میان ایرانیان بویژه در فرهنگ عامه تأیید مینماید، میتوان به عمق باور مردم درخصوص ارزش و جایگاه آن پی برد. اینکه در فرهنگ کنونی پیوسته گاو در زندگی همراه انسان دیده میشود، خود بیانگر ارزش آیینی آن است. این پیوند برخاسته از باورهای پیشین ایرانیان نسبت به اهمیت گاو است. «در اسطوره باستانی، گاو در کنار انسان ظاهر میشود؛ زیرا گاو مهمترین حیوان اهلی بوده است. کاوشهای دوره نوسنگی بهترین شاهد مدعاست. گاو معیار مشترک ارزشگذاری است. زبان هندی باستان که آریایی است، بر اهمیت عمده گاو در زندگی ملتها گواهی میدهد. در بخشهای اوستایی نسبتاً متأخر (یشت هفتم و سی روزه دوم) گاو با صفتهای یک گاو ماده مشخص شده است. در زادسپرم فصل دوم بند، ۶ نیز این گاو، ماده به شمار رفته است» (همان: ۵۳). اهمیت و حضور گاو در فرهنگ ایرانی تا بدانجاست که در ازدواجی که طی آن، دو نفر خواهران یکدیگر را به زنی میگیرند و مهریه و شیربها و... از همدیگر نمیستانند، تحت عنوان ازدواج "گا به گا" گاو به گاو (پایاپای) معروف و متداول بوده و هنوز هم گاهی صورت میگیرد.

بردن حیوانات شیرده همراه جهیزیۀ دختر نیز از آداب و آیین کهن بوده که تا دوره کنونی نیز باقی مانده است. «دختر» و «دخت» با همین ریخت در پهلوی به کار برده میشده‌اند. ستاک واژه «دخ» همان است که در ریخت دوش در دوشیدن مانده است و در «دوشیزه» که نامی دیگر است دختر را؛ در بنیاد و ریشه، به معنی دوشنده است و این نام از آن روی بر وی نهاده شده است که در خانمانهای کهن آریایی، کار دختران دوشیدن دامها بوده است» (کزازی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۳۰).

بز و شیرور میش بُد همچنین به دوشندگان داده بُد پاک دین
(شاهنامه، دفتر اول، ص ۴۶)

حیوانات ماده و دوشیدنی جزو جهیزیۀ عروس برشمرده میشدند:

دگر چهارپایان دوشیدنی ز گستردنی هم ز پوشیدنی
(شاهنامه، دفتر اول ص ۲۴۴)

در آیین زرتشت گاو بدفعات مورد ستایش قرار گرفته است. جایگاه گاو هم در آیینهای مقدس و هم در تأمین معیشت انسان حیاتی است. «در سروده‌های زرتشت انسان و گاو مهمترین موجودات طبیعی هستند و از طریق فرهنگ کشاورزی که آن را در اوستای متأخر مییابیم، گاو نقش مهم خود را در زندگی روزانه و هم در آیینها، حفظ میکند. مواظبت از آن وظیفه‌ای مقدس است» (کریستین سن، ج ۱: ۵۳). در آیین مهری نیز منشأ برکت و آبادی و همه گیاهان و جانوران روی زمین از قربانی کردن گاو و ریختن خون او بر زمین دانسته شده است. «از جریان ریختن خون گاو بر زمین، در باور مهریان، بر برکت و سرسبزی افزوده میشود یا به روایت دیگر، انواع گیاهان و جانوران از جریان خون گاو بر زمین هستی مییابند» (رجبی، ۱۳۸۷: ۳۲۸).

نتیجه‌گیری

در میان آداب و فرهنگ ایرانیان، رویارویی عوامل راستی و ناراستی، هسته اولیۀ باورها و اعتقادات آنها را تشکیل میداده است. در کارکردهای گوناگون رفتاری و تلاش در جهت رفع نیازهای متعارف، یاری خواستن از نیروهای ایزدی بعنوان سرچشمۀ همه نیکیها نمودی پیوسته داشته است. به همین منظور در آدابی مانند ازدواج حضور بنمایه‌های نیکخواهی و طلب یاری از خداوند بعنوان منشأ همه خوبیها مشهود است. گذشت زمان و دگرگونیهای ناشی از آن نتوانسته است این اندیشه باستانی را که با ذات عنصر ایرانی در پیوند است کم اثر و یا تهدید نماید.

این دلبستگی در میان مردمی که پیوند عمیقتر و ریشه‌دارتری با تاریخ و فرهنگ کهن ایرانی دارند، پویاتر و تازه‌تر باقی مانده است. فرهنگ اقوام لر و بختیاری ساکن در عرصه پهنای زاگرس، بدلیل شرایط خاص اقلیمی از دگرگونیهای سریع ناشی از تهاجمات گوناگون بیشتر از سایر نقاط در امان مانده است. این پاسداری از فرهنگ به میزانی است که در خلال بررسی آنها شاهد همانندیها و همسانیهای فراوانی میان آداب و فرهنگ و آیین کنونی این مردم با پیشینه تاریخی و باستانی آنها می‌باشیم. با دقت و ژرفاندیشی در شاهنامه فردوسی بعنوان سند ملی و شناسنامه فرهنگ ایرانی و آداب و آیین موجود در آن و تعمق در آیین کنونی رایج در فرهنگ عامه مردمان لر و بختیاری، به همانندی و گاه یگانگی موجود میان آنها دست می‌یابیم. این اشتراکات، گاه بطور کاملاً همسان، و گاهی نیز با تغییرات جزئی اما با حفظ بنمایه‌های اصیل همچنان تداوم یافته و به شیوه کهن در میان این مردم حضور و قابلیت اجرا دارند. در امر مقدس ازدواج که دامنه وسیعتری نسبت به سایر آیین ایرانی نیز دارد، میان آنچه در متن شاهنامه فردوسی است و آنچه در فرهنگ عامه اقوام لر و بختیاری دیده میشود، پیوستگی، مشابهت و همسانی وجود دارد. این همانندی نشان پیوند عمیق فرهنگی میان روزگاران کهن ایرانی و آداب امروزی است که مردم باورمند در حفظ و پاسداشت آن تمامی مساعی خویش را به کار میگیرند و آن را برای نسلهای آینده نیز به ودیعه باقی میگذارند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید چمران اهواز استخراج شده است. آقای دکتر محمدرضا صالحی مازندرانی راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای ام‌الله آخوندزاد بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر مختار ابراهیمی به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده‌است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید چمران اهواز که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Abadi Bawil, Mohammad. (1971). Rituals in Ferdowsi's Shahnameh, Tabriz: Ostadan's Committee Publications, p.294.

- Afifi, Rahim. (2004). *Mythology and Culture of Iran*, second edition, Tehran: Toos, P.379.
- Alabeigi, Reza. (2014). wedding and its ritual in Shahnameh, 13th year, No. 49-50, p.44.
- Bahrani, Ehsan. (1990). *Dictionary of Avesta words*, vol.1, Tehran: Balkh, P.471.
- Christian Sen, Arthur. (2008). *Iran during the Sasanian era*, translated by Rashid Yasemi, Tehran: Agah, p.32.
- Dashti, Omm al-Banin and Others. (2020). Dramatic features of the Shahnameh (with a case study of the story of Bijan, Manijeh and Siavash), *Persian Poetry and Prose Stylology Quarterly* (Bahar Adab), Vol 14, consecutively 70, pp.75-92.
- Ferdowsi, Abulqasem. (1987). *Ferdowsi's Shahnameh*, first book, second edition, corrected by Jalal Khaleghi Mutlaq, with the efforts of Ehsan Yarshater, published by bibliotheca persica, New York.
- Ferdowsi, Abulqasem. (1990). *Ferdowsi's Shahnameh*, book two, second edition, correction by Jalal Khaleghi Mutlaq, with the efforts of Ehsan Yarshater, bibliotheca persica, New York.
- Ferdowsi, Abulqasem. (1992). *Ferdowsi's Shahnameh*, third book, second edition, corrected by Jalal Khaleghi Mutlaq, with the effort of Ehsan Yarshater, California: Iran Heritage Foundation Publications.
- Ferdowsi, Abulqasem. (1996). *Ferdowsi's Shahnameh*, fifth book, second edition, corrected by Jalal Khaleghi Mutlaq, with the effort of Ehsan Yarshater, California: Mazda.
- Ferdowsi, Abulqasem. (1996). *Ferdowsi's Shahnameh*, fourth book, second edition, corrected by Khaleghi Mutlaq, with the efforts of Ehsan Yarshater, California: Iran Foundation Publications.
- Ferdowsi, Abulqasem. (2005). *Ferdowsi's Shahnameh*, book six, second edition, corrected by Jalal Khaleghi Mutlaq, with the effort of Mahmoud Omidzadeh, New York: Iran Heritage Foundation Publications.
- Ferdowsi, Abulqasem. (2007). *Ferdowsi's Shahnameh*, book seven, corrected by Jalal Khaleghi Motlaq, with the effort of Abolfazl Khatibi, Tehran: Islamic Encyclopedia Center Publications.
- Ferdowsi, Abulqasem. (2007). *Shahnameh of Ferdowsi*, 8th book, corrected by Jalal Khaleghi Mutlaq, Tehran: Center of Islamic Encyclopaedia Publications.
- Ferdowsi, Abulqasem. (2007). *The First Man and the First Shahriar*, third edition, translated by Jale Amoozgar-Ahmad Tafzoli, Tehran: Cheshmeh, p.53.
- Ferdowsi, Abulqasem. (2008). *Ferdowsi's Shahnameh*, by jool mool 4th edition, Tehran: Elham, p.385.
- Hakim Azar & Mohammad-Yousfi, Azim. (2018). Review and Analysis of Literary and Intellectual Stylology of Hossein Panahi's Poetry, *Persian Poetry and Prose Stylology Quarterly* (bahar adab), 12 (2), pp.99-118.
- Heydari Nowrozi, Abbass. (2015). *Ancient Rituals of Bakhtiari*, Yazd: Seyed Alizadeh Publications, pp.209-210.

- Kazzazi, Mir Jalaluddin. (2006). Nameh Bastan, vol 1, fifth edition, Tehran, Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance, p.330.
- Kazzazi, Mir Jalaluddin. (2013). Nameh Bastan, vol 9, Third edition, Tehran, organization of study and editing of human science books Publications, p.68.
- Knight, Jean-Gerbran, Alan. (2005). Symbolic Culture, vol 1, second edition, translated by Soudabeh Fazali, Tehran: Jeyhon, p.123.
- Mahjoub, Mohammad Ja'far. (1990). Shahnameh and Popular Culture, *Iranian Studies Magazine*, No 6, p.250.
- Mashhadi, Amir Mohammad and others. (2010). "Intellectual stylistics of Mulavi's quatrains", *Quarterly Journal of Persian Poetry and Prose Stylistics* (Baharadab), 3 (3), pp.137-153.
- Molavi. (2007). Comprehensive description of Mulavi's Masnavi, by Karim Zamani, vol 2, 18th edition, Tehran: Etelaat, P.651.
- Mozafarian, Farzaneh. (2012). "Mythology and Folk Tales", *Bimonthly Journal of Mystical and Cognitive Literature*, 8 (28), p.10.
- Nowrozi, Ghadhamali. (2012). Popular Beliefs in Bakhtiari, Ahvaz: Moatabar, pp.44-45.
- Polak, Jacob Edward. (1989). Polak's travel book, second edition, translated by Kikavos Jahandari, Tehran: Kharazmi, PP.148-149.
- Rajabi, parviz. (2008). the lost millennium Zoroaster, 3th Edition, Tehran: Toos, p.328.
- Rasouli, Gholamhassan. (1999). a study in the culture of Malayar people, Tehran: Balkh, p.34.
- Rooh al Amini, Mahmoud. (1998). Ancient Rituals and Celebrations in Iran Today, 2th edition, Tehran: Aghah, p.10.
- Shamisa, Sir0os. (2007). Stylistics of poetry, second edition, Tehran: Mitra, pp.346-347.
- Shamisa, Siroos. (2007). Generalities of stylistics, 3th edition, Tehran: Mitra, p.16.
- Tavernieh, Jean-Baptiste. (2010). Tavernier's travel book, second edition, translated by Hamid Arbabi Shirani, Isfahan: Nilofer, p.423.
- Zanjani, Mahmoud. (2001). Shahnameh's Comprehensive, second edition, Tehran: Ataei, p.4.
- Zarrinkoub, Abdul Hossein. (2001). Introduction to Literary Criticism, 6th edition, Tehran: Sokhan, p.123.

فهرست منابع فارسی

- آبادی باویل، محمد، (۱۳۵۰)، آیینها در شاهنامه فردوسی، تبریز: انتشارات کمیته استادان، ص ۲۹۴.
- اعلائیگی، رضا، (۱۳۹۳)، «عروسی و آیین آن در شاهنامه»، سال سیزدهم، پیاپی (۵۰-۴۹)، ص ۴۴.
- بهرامی، احسان، (۱۳۶۹)، فرهنگ واژه‌های اوستایی، ج ۱، تهران: بلخ، ص ۴۷۱.
- پولاک، یاکوب ادوارد، (۱۳۶۸)، سفرنامه پولاک، ویرایش دوم، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی، صص ۱۴۸-۱۴۹.

تاورنیه، ژان پاپتیست، (۱۳۸۹)، سفرنامه تاورنیه، ویرایش دوم، ترجمه حمید اربابی شیرانی، اصفهان: نیلوفر، ص ۴۳۳.

حکیم آذر، محمد و یوسفی، عظیم (۱۳۹۸)، «بررسی و تحلیل سبک‌شناسی ادبی و فکری شعر حسین پناهی»، فصلنامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهارادب) (۲) ۱۲، صص ۹۹ - ۱۱۸.

حیدری نوروزی، عباس، (۱۳۹۴)، کهن آیینهای بختیاری، یزد: انتشارات سیدعلی زاده، صص ۲۰۹-۲۱۰.

رجبی، پرویز، (۱۳۸۷) هزاره گمشده زرتشت، ویرایش سوم، تهران: توس، ص ۳۲۸.

رسولی، غلامحسن، (۱۳۷۸)، پژوهشی در فرهنگ مردم ملایر، تهران: بلخ، ص ۳۴.

روح الامینی، محمود، (۱۳۷۶)، آیینها و جشنهای کهن در ایران امروز، ویرایش دوم، تهران: آگاه، ص ۱۰.

زرینکوب، عبدالحسین، (۱۳۸۰)، آشنایی با نقد ادبی، ویرایش ششم، تهران: سخن، ص ۱۲۳.

زنجانی، محمود، (۱۳۸۰)، فرهنگ جامع شاهنامه، ویرایش دوم، تهران: عطایی، ص ۴.

سلیمانی کرتلائی، محمدعلی، (۱۳۹۱)، بررسی بازتاب شاهنامه فردوسی در فرهنگ عامه بختیاری، پایان‌نامه، ص ۹۷.

شمیسا، سیروس، (۱۳۸۶)، سبک‌شناسی شعر، ویرایش دوم، تهران: میترا، صص ۳۴۶ و ۳۴۷.

شمیسا، سیروس، (۱۳۸۶)، کلیات سبک‌شناسی، ویرایش سوم، تهران: میترا، ص ۱۶.

شوالیه، ژان-گبران، آلن، (۱۳۸۴)، فرهنگ نماده، ج ۱، ویرایش دوم، ترجمه سودابه فضایی، تهران: جیحون، ص ۱۲۳.

عفیفی، رحیم، (۱۳۸۳)، اساطیر و فرهنگ ایران، ویرایش دوم، تهران: توس، ص ۳۷۹.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۷)، شاهنامه فردوسی، تصحیح ژول مول، ویرایش چهارم، تهران: الهام، ص ۳۸۵.

فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۶)، شاهنامه فردوسی، دفتر هشتم، تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: انتشارات مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۶۶)، شاهنامه فردوسی، دفتر اول، ویرایش دوم، تصحیح جلال خالقی مطلق، به کوشش احسان یارشاطر، ناشر *bibliotheca persica*، نیویورک.

فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۶۹)، شاهنامه فردوسی، دفتر دوم، ویرایش دوم، تصحیح جلال خالقی مطلق، به کوشش احسان یارشاطر، *bibliotheca persica*، نیویورک.

فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۱)، شاهنامه فردوسی، دفتر سوم، ویرایش دوم، تصحیح جلال خالقی مطلق، به کوشش احسان یارشاطر، کالیفرنیا: انتشارات بنیاد میراث ایران.

فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۳)، شاهنامه فردوسی، دفتر چهارم، ویرایش دوم، تصحیح جلال خالقی مطلق، به کوشش احسان یارشاطر، کالیفرنیا: انتشارات بنیاد ایران.

فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۵)، شاهنامه فردوسی، دفتر پنجم، ویرایش دوم، تصحیح جلال خالقی مطلق، به کوشش احسان یارشاطر، کالیفرنیا: انتشارات مزدا.

فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۴)، شاهنامه فردوسی، دفتر ششم، ویرایش دوم، تصحیح جلال خالقی مطلق، به کوشش محمود امیدسالار، نیویورک: انتشارات بنیاد میراث ایران.

فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۶)، شاهنامه فردوسی، دفتر هفتم، تصحیح جلال خالقی مطلق، به کوشش ابوالفضل خطیبی، تهران: انتشارات مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

کریستین سن، آرتور (۱۳۸۶)، نخستین انسان و نخستین شهریار، ویرایش سوم، ترجمه ژاله آموزگار-احمد تفضلی، تهران: چشمه، ص ۵۳.

کریستین سن، آرتور (۱۳۸۷) ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: آگاه، ص ۳۲.
کزازی، میر جلال الدین، (۱۳۸۵)، نامه باستان، ج ۱، ویرایش پنجم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۳۳۰.

کزازی، میر جلال الدین، (۱۳۹۲)، نامه باستان، ج ۹، ویرایش سوم، تهران: سمت، ص ۶۸.
محبوب، محمدجعفر، (۱۳۶۹)، «شاهنامه و فرهنگ عامه»، مجله ایران‌شناسی، شماره ۶، ص ۲۵۰.
مشهدی، امیرمحمد و دیگران، (۱۳۸۹)، «سبک‌شناسی فکری رباعیات مولانا»، فصلنامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، (۳) ۳، صص ۱۵۳-۱۳۷.

مظفریان، فرزانه، (۱۳۹۱)، «اسطوره و قصه‌های عامیانه»، دو ماهنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، (۲۸) ۸، ص ۱۰.

مولوی، (۱۳۸۶)، شرح جامع مثنوی مولوی، ج ۲، کریم زمانی، ویرایش هجدهم، تهران: اطلاعات، ص ۶۵۱.
نوروزی، قدمعلی، (۱۳۹۱)، باورهای عامه در بختیاری، اهواز: معتبر، ص ۴۴ و ۴۵.

معرفی نویسندگان

ام‌الله آخوندنژاد: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.
(Email: amrolahakhondnejad6@gmail.com)

محمد رضا صالحی مازندرانی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.
(Email: mo.salehi@scu.ac.ir: نویسنده مسئول)

مختار ابراهیمی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.
(Email: m.ebrahimi@scu.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Amrollah Akhondnezhad: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.
(Email: alirezaesfandeh@yahoo.com)

Mohammad Reza Salehi Mazandarani: Associate Professor of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

(Email: mo.salehi@scu.ac.ir : Responsible author)

Mokhtar Ebrahimi: Associate Professor of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

(Email: m.ebrahimi@scu.ac.ir)